

سیمای مهر

مفهوم شناسی و مصادیق احسان در قرآن

علی اسدی*

چکیده

احسان یکی از آموزه‌های وحیانی و از مفاهیم بنیادین و پردامنه قرآن است. اغلب تعاریف احسان در منابع تفسیری به سبب گستردگی مصادیق و مؤلفه‌های معنایی و نیز خلط میان معانی مختلف آن، جامع و مانع نیستند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، به صورت تفسیر قرآن به قرآن و با هدف بازشناسی دقیق یکی از مفاهیم کلیدی قرآن، به بررسی مفهوم و مصادیق گوناگون احسان، نسبت آن با مفاهیم قرآنی دیگری مانند تقوا، ایمان و عمل صالح، حسنه، کفر، تکذیب آیات الهی، ظلم و تعدی از حدود الهی پرداخته است. بررسی آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم با توجه به آشنایی کامل عرب عصر نزول با مفهوم احسان، آن را که بیش‌تر در قلمرو روابط انسانی به کار می‌رفت، به حوزه معنایی نسبتاً جدیدی آورده است. مفهوم یاد شده هر چند صبغه غالب اخلاقی دارد، اما قلمرو معنای قرآنی آن، افزون بر چارچوب کلی اعتقادی، با ترسیم نظامی از ارزش‌های اساسی اسلام، که در هم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند، شاکله عاطفی، رفتاری و گفتاری مؤمنان را در حوزه‌های گوناگون ارتباط با خدا، خود، دیگران، دین و بیگانگان به تصویر کشیده است. واژگان کلیدی: احسان، نیکوکاری، ایمان، عمل صالح، محسنان، تقوا، مفهوم شناسی احسان، مصادیق احسان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی. دریافت: 89/6/3 - پذیرش: 89/8/15

AliAsadiZanjani@yahoo.com

مقدمه

احسان به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پر بسامد، بازتاب گسترده‌ای در قرآن کریم، فرهنگ و اندیشه اسلامی یافته است. استناد به آیات و روایات مربوط به احسان برای استنباط احکام فقهی، در ابواب گوناگونی چون بیع، نکاح، طلاق، جهاد، ضمان و قصاص به شکل گسترده به وسیله فقیهان اهل سنت^۱ و شیعه^۲ صورت گرفته است. قاعده احسان از قواعد مهم فقهی^۳ که کاربرد فراوانی در ابواب گوناگون فقهی دارد، از رویکردهای مهم احسان در فقه اسلامی است.^۴ در منابع اخلاقی^۵ و عرفانی^۶ نیز آیات احسان همراه با پاره‌ای تحلیل‌ها، برداشت‌ها، پیامدهای احسان و آثار غفلت از آن در فرایند سلوک، تکامل اخلاقی، معنوی فرد و جامعه و نیز ترسیم حوزه‌های گوناگون آن آمده است.

به رغم چنین بازتاب گسترده‌ای از مفهوم احسان در معارف اسلامی، تصویر و تعریف روشنی از مفهوم و مصادیق آن ارائه نشده است. این امر در موارد زیادی موجب خلط میان معانی مختلف احسان، غفلت از مصادیق گوناگون آن و تبادل معنایی بسیار محدود از این مفهوم پربسامد گشته است. ارائه تصویری روشن از مفهوم احسان و گستره مصادیق آن و نیز اشاره به قدمت باستانی این مفهوم و چگونگی توسعه دادن قرآن کریم در مصادیق آن، عواملی است که بازشناسی درست مفهوم و مصادیق احسان را ضروری می‌سازد. همچنین در این پژوهش، رابطه احسان با مفاهیم مهم دیگری مانند تقوا، ظلم، ایمان و عمل صالح مورد توجه قرار گرفته است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که، احسان متناسب با چگونگی کاربرد آن، در سه معنای «انجام کار نیک»، «نیکی کردن به دیگری» و «انجام کاری به شکل کامل و بهترین شکل آن» به کار رفته است. دو معنای نخست با مصادیق گوناگون درباره روابط مختلف انسان با خدا، خود و دیگران به کار رفته، ولی مفهوم اخیر فقط درباره خداوند به کار رفته است.

مفهوم شناسی

«احسان»، مصدر باب افعال از ریشه «ح س ن» است. حُسْن (مصدر و اسم مصدر) در مقابل سُوء و سُوء^۷ (بدی و بد شدن) و نیز قُبْح^۸ (زشتی و زشت شدن)، به کار رفته و متناسب با موارد کاربرد در معنای اسم مصدری آن، مفهوم زیبایی^۹، خوبی، نیکی، شایستگی، مورد پسند و ... را می‌رساند. این واژه و مشتقاتی چون حَسَن، حَسَنَة، حَسَنَات،

حُسْنی، محسن و أَحْسَن، که در قرآن نیز فراوان به کار رفته است (نحل: 67؛ بقره: 201؛ هود: 114؛ اعراف: 137؛ نساء: 59)، در وصف آن دسته از امور دینی و دنیایی به کار می‌رود¹⁰ که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسّی و... می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند.¹¹

واژه «احسان» در مقابل إِسَاءَه بوده¹² (إسراء: 7؛ نجم: 31) و دو گونه کاربرد دارد: با حرف «الی» که بیشتر با آن به کار می‌رود و نیز با حرف «لام و باء» به معنای نیکی و خوبی کردن به کسی است. بدون حرف اضافه، مفهوم کار نیکو کردن و نیز انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن به کار رفته است.¹³ قرابت معنایی واژه «احسان» با کلماتی چون إنعام، إفضال و برّ، واژه‌پژوهان¹⁴ و مفسّران¹⁵ را بر آن داشته است تا به بیان روابط و تفاوت‌های آن‌ها پردازند. احسان، که در زبان فارسی به معنای خوبی، نیکوکاری، بخشش، انعام، افضال و ... آمده،¹⁶ در کنار مجموعه‌ای از اسما و افعال مرتبط با آن، به طور کلی 71 بار در 66 آیه از 28 سوره قرآن به کار رفته است.

مفسّران، افزون بر دیدگاه‌های متفاوت در تفسیر پاره‌ای از آیات مربوط،¹⁷ کوشیده‌اند تا تعریف واحدی از احسان ارائه کنند. اما بیش‌تر تعاریف به سبب گستردگی مصادیق و مولفه‌های معنایی احسان و نیز عدم تفکیک کامل بین کاربردهای سه گانه آن، جامعیت لازم را ندارند. تعاریفی چون، رساندن نفع نیکو و شایسته، ستایش به دیگری،¹⁸ کاری که از سر آگاهی و به شکل شایسته انجام پذیرد،¹⁹ و نیز انجام کاری به شکل نیکو و با انگیزه خدایی و رساندن خیر یا سودی به دیگری بدون چشم داشت هرگونه پاداش و جبران کردنی²⁰ از این جمله هستند.²¹ از مجموع آیات مربوط به احسان به دست می‌آید که مؤلفه‌های مهمی چون ایمان، انگیزه و نیت الهی (حُسْن فاعلی)، نیک بودن ذاتی یک کار (حُسْن فعلی)، شکل شایسته انجام (هیأت صدور)، رساندن خیر و خوبی به دیگری، در مفاهیم سه گانه احسان دخالت دارند. در پاره‌ای از مصادیق، همه و در پاره‌ای دیگر فقط بخشی از عناصر یادشده، مرز معنایی احسان را تشکیل می‌دهند. بنابراین، ارائه یک تعریف جامع برای هر سه معنا و همه مصادیق آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

حوزه معنایی احسان در قرآن

واژه احسان به هر سه معنا در قرآن کریم به کار رفته است. معنای نخست، «انجام دادن کار

نیک» به طور عمد در آیاتی به چشم می‌خورد که پس از بیان اموری چند، عاملان آن، محسن و نیکوکار خوانده شده‌اند. (بقره: 58؛ آل عمران: 134؛ اعراف: 55-56). در این آیات، ضمن بیان مصادیق کارهای نیک، خداوند، مخاطبان قرآن کریم را به انجام دادن کار نیک ترغیب کرده است. آیاتی که با تصویر بخش‌های مهمی از شخصیت فکری، عاطفی و رفتاری شماری از پیامبران، آنها را نمونه بارزی از مُحسنان (نیکوکاران) معرفی کرده است، نیز در این دسته از آیات جای دارند. (یوسف: 51-56؛ قصص: 14؛ صافات: 102-105) در پاره‌ای دیگر از آیات، بدون تعیین مصادیق نیکی، به نیکی کردن به دیگران (معنای دوم) امر و سفارش شده است. (نساء: 36؛ انعام: 151؛ قصص: 77).

احسان به معنای انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن (معنای سوم) نیز در برخی از آیات قرآن به چشم می‌خورد. (یوسف: 23؛ سجده: 7؛ تغابن: 3). چنان‌که از کاربردهای قرآنی نیز بر می‌آید، فاعل احسان در معنای اخیر، محسن خوانده نمی‌شود.²² در نتیجه، نمی‌توان آن را در شمار مفاهیم اخلاقی به حساب آورد.

مطالعه و تأمل در آیات نشان می‌دهد که احسان، مفهومی انتزاعی، و جامع هر گونه خیر و نیکی است،²³ و برای عرب عصر نزول، مفهومی کاملاً شناخته شده بوده است. سخنی که حتی از برخی سران شرک در ستایش از آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: 90)، شده است، مؤید آشنایی یاد شده می‌باشد.²⁴ البته با این تفاوت که قرآن کریم آن را که بیشتر در قلمرو روابط انسانی کاربرد داشته، به حوزه معنایی نسبتاً جدیدی آورده است. از جمله پاره‌ای از مصادیق احسان در حوزه ارتباط انسان با خدا، دین و پیامبر ﷺ می‌تواند از این قبیل باشد.

احسان که در نظر غالب مفسران، حُسن آن عقلی است و از راه سیره عقلاً تأیید می‌شود،²⁵ در عین تفاوت مفهومی، از حیث مصادیق، دارای گستره‌ای یکسان با برخی از مفاهیم بنیادین و پر دامنه دیگر قرآن است. از جمله در پاره‌ای از آیات، «تقوا» (آل عمران: 133-134؛ یوسف: 90؛ زمر: 33-34)، و در پاره‌ای دیگر، «ایمان و عمل صالح» (کهف: 30)، به احسان (انجام دادن کار نیک)، تعریف شده است. همچنین از مقایسه برخی آیات با یک‌دیگر بر می‌آید که انجام دادن عمل صالح (بقره: 62، 81 و 112؛ نساء: 125) و حسنه (انعام: 160؛ نمل: 89) مترادف با احسان به معنای انجام دادن کار نیک است.²⁶

در تفاوت مفهومی احسان با مفاهیم یادشده، برای نمونه می‌توان از جمله به معنای «پرهیزگاری برای خدا در تقوا» که بیانگر انگیزه خدایی فعل است و مفهوم «نیک‌بودن در احسان» که بیشتر «حُسن» فعل را می‌رساند، اشاره کرد. از سوی دیگر، شماری از آیات، مفاهیم عامی چون ظلم (بقره: 58-59؛ یوسف: 78-79؛ صافات: 113)، کفر و تکذیب آیات الهی (مائده: 86؛ لقمان: 22-23؛ زمر: 58-59؛ مرسلات: 40-45) و تعدی از حدود الهی را (بقره: 229) در برابر احسان به معنای «انجام‌دادن کار نیک» آورده است.

احسان به صورت یکی از مفاهیم بنیادین و پر دامنه قرآن، هر چند بیش از همه در گستره اخلاق به کار رفته است، اما قلمرو معنای قرآنی آن، افزون بر چارچوب کلی اعتقادی، با ترسیم نظامی از ارزش‌های اساسی اسلام که در هم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند، شاکله عاطفی، رفتاری و گفتاری مؤمنان را در حوزه‌های گوناگون ارتباط با خدا (بقره: 58؛ آل‌عمران: 148)، خود (اسراء: 7)، دیگران (بقره: 83 و 195؛ آل‌عمران: 4)، دین (انعام: 84؛ توبه: 91) و بیگانگان (مائده: 13) به تصویر می‌کشد. توجه به تصویر جنبه‌های گوناگون شخصیت شماری از انبیا و معرفی آنان در شمار محسنان، می‌تواند دلیل دیگری بر توسعه قلمرو معنایی یادشده باشد. (یوسف: 56؛ قصص: 14؛ صافات: 80)

مصادیق احسان

1. احسان به معنای انجام دادن کار نیک: احسان به این معنا، افزون بر کاربرد در حوزه‌های گوناگون ارتباط انسان با دین، انبیاء و دیگران، بیش از همه در حوزه ارتباط شناختی، عاطفی و رفتاری انسان با خدا به کار رفته است.

الف. ارتباط با خدا: شماری از آیات، پاره‌ای از باورها، عواطف، گفتارها و رفتارهای انسان را در ارتباط با خدا به مفهوم خاص آن، از مصادیق احسان «انجام دادن کار نیک» معرفی می‌کند. در برخی از این آیات، اموری چون ایمان به خدا، رسول ﷺ، قرآن، انتظار درک زمان پیامبر ﷺ، آرزوی گرویدن به گروه مؤمنان، از مصادیق کارهای نیک شمرده شده است. در آیه 82 مائده، یهود و مشرکان، دشمن‌ترین، و نصارا به سبب وجود قسیسان و رهبانان در میان آنان و نیز عدم خودبرتربینی، دوست‌ترین افراد برای مؤمنان معرفی شده‌اند. در ادامه آیات، از اشک شوق شماری از نصارا در هنگام شنیدن قرآن و شناخت حق، سخن رفته است و آنان به سبب اظهار ایمان به خدا، رسول ﷺ، قرآن و نیز

درخواستشان از خداوند مبنی بر اینکه آنان را در شمار درک‌کنندگان رسالت پیامبر ﷺ²⁷ نوشته و در گرو صالحان درآورد، جزو نیکوکاران خوانده شده‌اند: (مائده: 83-85)

ظاهر جمله «فَأَتَّبِعُهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا...» در آیات فوق نشان می‌دهد ابراز سخنان یاد شده،²⁸ که گویا در برابر اعتراض هم کیشان به ایمان آنها، صورت گرفته²⁹ و نوعی استدلال بر حَقانیت پیامبر ﷺ و دین او است، بیش از اصل ایمان آنان، نوعی احسان خوانده می‌شود؛ همچنین در آیاتی، آرزوی کافران هنگام دیدن عذاب برای بازگشت به دنیا و پیوستن به زمره نیکوکاران، گزارش شده است: (زمر: 39، 58 - 59). در این دو آیه نیز ایمان به آیات الهی، مصداق احسان معرفی شده و کفر در برابر آن قرار گرفته است. در آیات یاد شده، از جمله عدم خود برترینی به صورت زمینه انجام کار نیک و ایمان، و جاودانگی در بهشت پاداش آن معرفی شده است. (مائده: 82-85؛ زمر: 59)

شماری دیگر از این دسته آیات، با نیکوکار خواندن فاعلان برخی امور، الگوهای نیک روانی، رفتاری، گفتاری و زمان راز و نیاز با خدا را ارائه می‌کند: این آیات، سبب بهره‌مندی پرهیزکاران از باغ‌ها، و چشمه‌ساران بهشتی و دیگر نعم الهی را «نیکوکار» بودن آنان در دنیا و خواب اندک شبانه، استغفار در سحرگاهان و اختصاص حقی برای سائل و محروم از اموالشان معرفی می‌کنند. (ذاریات: 15-19) در آیه 56 سوره اعراف: 7 به خواندن خدا همراه با تضرع و صدای آهسته و نیز با حالت روانی و متعادل خوف و رجاء فرمان، و از نزدیک بودن رحمت الهی به صورت پاداش «نیکوکاران» خبر داده شده است. ذکر کمک مالی به سائل و محروم و نیز عدم افساد در روی زمین به همراه رفتارهای عبادی مذکور، نشان می‌دهد که چگونه از منظر قرآن، افزون بر قرار گرفتن هر دو حوزه ارتباط انسان با خدا و جامعه در دایره احسان، آن دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. (ذاریات: 17-19؛ اعراف: 56)

قرآن کریم در کنار معرفی نحر شتران فربه در موسم حج، به شکرانه نعمت هدایت و نیز نفی ارزش گوشت و خون قربانی نزد پروردگار و معرفی تقوا به صورت معیار ارزش و قبولی آن، از بشارت به نیکوکاران سخن گفته است. (حج: 36-37). این آیات به همراه آیات پیش از آن (حج: 28، 30، 31 و 33 - 34)، بر آن هستند که در کنار نفی ارزش‌های جاهلی، با هدف زدودن انحرافات که با گذر زمان در آیین قربانی کردن پدید آمده است، با

بیان فلسفه و هدف توحیدی آن به صورت یکی از مناسک دیرین عبادی و بر جای مانده از ابراهیم خلیل علیه السلام، محتوای از دست رفته آن را بازگردانند. از آیات یاد شده، که در کنار رعایت ارزش‌های الهی همچون ذکر نام خدا و چگونگی کشتن قربانی، و نیز پرهیز از ارزش‌های جاهلی، انگیزه‌ خدایی را نیز مطرح کرده است، بر می‌آید که در اّتصاف عمل قربانی به «کار نیک» بودن، افزون بر چگونگی انجام فعل (حُسن فعلی)، خلوص نیت (حُسن فاعلی) نیز دخیل است (حج: 31-37).

در سوره لقمان، آیات قرآن، مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران و آنها با عنوان برپا کنندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات از سر یقین به آخرت معرفی شده‌اند. (لقمان: 2-5) ذکر برجسته‌ترین رفتار اقتصادی - اجتماعی یعنی پرداخت زکات، در کنار بارزترین رفتار عبادی یعنی اقامه نماز از یک سو، و آوردن آن دو، همراه با یقین به آخرت از سوی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه از منظر قرآن، مثلث ارتباط با خدا، جامعه و آخرت، با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ داشته و در اّتصاف کارهای یاد شده به «نیک» بودن و نیز «نیکوکار» خوانده شدن انسان، دخالت تام دارد. بنابراین، یکی از دو کار اقامه نماز و پرداخت زکات بدون دیگری و هر دو، با نبود یقین به آخرت، مصداق «کار نیک» نخواهد بود. از این آیات، که ابتدا «نیکوکاران» را ذکر، آنگاه با عنوان اقامه کنندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات از سر یقین به آخرت، آنها را شناسانده است، بر می‌آید که عناصر یاد شده، مصادیق جدید احسان که برای عرب عصر نزول ناشناخته بود، معرفی شده‌اند. یادکردن از آن امور به صورت زمینه بهره‌مندی از هدایت و رحمت آیات قرآن، در کنار معرفی انجام دهندگان آن با عنوان همان گروه رستگاران، با توجه به آشنایی عرب با مفهوم «رستگاری»، می‌تواند مؤید این سخن باشد.

پاره‌ای دیگر از آیات در بیان ارتباط مطلوبی که انسان دوباره می‌تواند پس از نافرمانی خدا با او برقرار سازد، گردن نهادن به فرمان الهی و طلب آمرزش گناهان را از مصادیق «کارهای نیک» برشمرده‌اند. قرآن پس از بیان نافرمانی‌های بنی‌اسرائیل، به رغم مشاهده آیات و بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان الهی (بقره: 2، 49-57؛ اعراف: 7، 159-160)، از دستور خود به آنان مبنی بر داخل شدن به شهر بیت‌المقدس،³⁰ ورود متواضعانه و خاشعانه از دروازه آن³¹ و درخواست آمرزش گناهان با گفتن واژه‌ای چون «حِطّة»³² سخن گفته

است. اینکه در این صورت، گناهان آنان را آمرزیده و افزون بر آن، «نیکوکاران» را پاداش بیش‌تری خواهد داد؛ آنگاه از تغییر جمله‌ای³³ که باید در مقام توبه می‌گفتند از سوی ستم‌گران آن قوم و دچار شدن آنان به عذاب آسمانی خبر می‌دهد. (بقره: 2، 58-59). در این آیات، کسانی که با اطاعت از خدا،³⁴ آن لفظ خاص را در مقام توبه گفته‌اند، نیکوکار، و تغییر آن لفظ، ظلم دانسته شده است. بنابراین، افزون بر این‌که ظلم در برابر احسان آمده، می‌توان گفت که در آیات یاد شده، بیش‌تر تعبد و تسلیم شدن بی‌چون و چرا در برابر امر خدا مصداق احسان و فزونی پاداش در کنار آمرزش گناهان پیامد آن معرفی شده است. همچنین آنجا که ابراهیم علیه السلام به سبب اقدام به ذبح فرزند عزیز خویش از سر کمال تسلیم در برابر خدا، جزو نیکوکاران یاد شده، تسلیم محض و بی‌چون و چرای خدا بودن، مصداق احسان خوانده شده است. (صافات: 37، 103-105) اموری چون اعلام سرفرازی در این امتحان به ابراهیم علیه السلام دادن قربانی برای ذبح به جای اسماعیل و نجات او از مرگ، ماندگار کردن نام ابراهیم علیه السلام در میان آیندگان و سلام خداوند به او، به عنوان پاداش چنین کار نیکی یاد شده است (صافات: 37، 104-110). دوبار تصریح به چگونگی پاداش نیکوکاران و نیز تعدد و نوع پاداش‌های یاد شده نشان می‌دهد که تسلیم محض خدا بودن، از عالی‌ترین مراتب احسان و دارای ارزش و منزلت بسیار والایی نزد خداوند است.

در آیاتی از قرآن و به دنبال گزارش از جنگیدن شمار بسیاری از مردان الهی، همراه پیامبران خویش با دشمنان خدا³⁵ و عدم سستی و ناتوانی و نیز تسلیم‌ناپذیری و پایداری آنها در برابر سختی‌ها و مصائب این راه (آل‌عمران: 3، 146)، آنان «نیکوکار» خوانده شده‌اند؛ چرا که در وضعیت دشوار یاد شده در اعتراف به گناه و ابراز ناتوانی خویش، سخنی جز درخواست از خداوند مبنی بر آمرزش گناهان و گزافه کاری‌ها، پایداری در راه خدا و پیروزی بر کافران بر زبان جاری نکرده‌اند (آل‌عمران: 3، 147-148). این آیات با معرفی امور یاد شده به صورت کارهای نیک، بر آن است که الگوی درست نگرش به حوادث، هنگام شکست و ناکامی در مبارزه با دشمنان خدا را ارائه کند تا مؤمنان از یک سو، بدون نگاه نادرست به زمینه‌های ناملايمات یاد شده، ریشه آن را عمل کرد ناصواب خویش دانسته، از خدا، به سبب آن، آمرزش طلب کند و از سوی دیگر، بدون ناامید شدن، با تصحیح رفتار خویش و استعانت از خدا، در راه خدا و دین او پایداری کنند.

خداوند پاداش دنیایی یعنی پیروزی بر دشمن و غنایم جنگی،³⁶ و ثواب نیک آخرت یعنی بهشت و نعمت‌های آن، مغفرت³⁷ را نتیجه کارهای نیک یاد شده دانسته و از نشانه محبت خود به «نیکوکاران» خبر داده است.

ب. ارتباط انسان با دین و پیامبر خداﷺ: چگونگی ارتباط انسان مسلمان با دین و پیامبر الهی، حوزه دیگری است که احسان به معنای انجام دادن کار نیک، در آن به کار رفته و اموری چون تبلیغ باورها و ارزش‌های توحیدی، دفاع از آن در برابر دشمنان و تحمل انواع فشارها و آزار، از مصادیق آن شمرده شده است. در این حوزه نیز قرآن کریم، قلمرو احسان را افزون بر رفتار، به محدوده عواطف و گفتار هم کشانده و بر آن است تا با معرفی الگوهای نیک، راه کارهای مطلوب روانی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را برای گسترش فرهنگ دینی و صیانت از آن ارائه کند. در این معنا، الیاس پیامبرﷺ به سبب فراخوان قوم خود به پرهیزکاری، پرهیز از بت‌پرستی و پرستش خدایی، که احسن الخالقین و پروردگار آن قوم و نیاکان نخستینشان است، نیکوکار خوانده شده (صافات: 37، 124 - 126 و 129 - 131). ماندگاری نام نیک الیاس میان آیندگان و سلام خدا بر او، پاداش کارهای نیک وی خوانده شده است. آیه 131 سوره صافات نشان می‌دهد که خداوند، پاداش یاد شده را به هر شخص دیگری که مردم را به باورها و ارزش‌های توحیدی دعوت و از کفر و شرک پرهیز دهد، ارزانی می‌کند.

در آیه 120 سوره توبه کسانی که رسول خداﷺ را در جهاد با دشمنان یاری کرده، انواع سختی‌ها و ناملایمات این راه را به جان می‌خرند، نیکوکار خوانده شده‌اند. عمل صالح خواندن کارهای یادشده، در مقام بیان پاداش عاملان آن و در ادامه، سخن گفتن از تباه نساختن پاداش نیکوکاران، نشان می‌دهد که عمل صالح و احسان، در اینجا به یک معنا هستند. حتی افراد ضعیف و بیمار که افزون بر ناتوانی، چیزی برای هزینه کردن در راه جهاد ندارند، در صورتی که خیرخواه خدا و رسول بوده و از آنچه در توان دارند، مضایقه نکنند، نیکوکار خوانده شده‌اند (توبه: ۹۱، ۹۰)، و سرانجام، اینکه مطلق جهاد و تلاش برای خدا، اعم از جهاد نظامی، فرهنگی، جهاد با نفس و...³⁸ کار نیک معرفی شده است (عنکبوت: 29، 69)، می‌رساند که جهاد و تلاش یاد شده در صورتی که فقط برای خدا باشد، کار نیک بوده و هدایت به راه خدا و نیز «انواع عنایت‌های الهی»³⁹ را در پی خواهد داشت.

«پایداری در راه دین» و «تحمل انواع آزار و اذیت‌های روحی و جسمی دشمنان»، مصداق دیگری از کار نیک در این حوزه است. (نحل: 16، 127-128؛ هود: 11، 115) نام بردن از پیامبرانی چون نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و هارون علیه السلام در شمار نیکوکارانی برجسته، در کنار توجه به شخصیت فکری و رفتاری آنان در قرآن نشان می‌دهد که همه موارد یاد شده، به ویژه دعوت به باورها و ارزش‌های توحیدی و مبارزه با کفر و شرک با شیوه‌های گوناگون، از مصادیق برجسته و مراتب عالی احسان درباره دین است. (صافات: 37، 75، 80، 114 - 121 و 130 - 131).

ج. ارتباط با دیگران: ارتباط انسان با دیگر هم نوعان و افراد جامعه، حوزه دیگری است که احسان به معنای انجام دادن کار نیک، در آن به کار رفته و قرآن با شناساندن پاره‌ای از مصادیق، مؤمنان را به انجام آن ترغیب کرده است. سفارش به رفتار نیک با همسر به ویژه زنان، در این حوزه بیش‌تر به چشم می‌خورد. پرهیز مرد از آزار و اذیت همسر خویش، با استفاده از حق رجوع در طلاق از این موارد است. (بقره: ۲۲۹، ۲) براساس گزارش مفسران برخی مردان بنا به رسم جاهلیت، بارها همسر خویش را طلاق و هر بار با رجوع پیش از انقضای عدّه، وی را محروم از پاره‌ای حقوق، در بلا تکلیفی قرار می‌داده‌اند.⁴⁰ از این‌رو طلاق رجعی محدود به دو بار، و بر اساس ظاهر آیه، مردان موظف شده‌اند که در هر مرتبه، رجوع و به طور شایسته (بدون آزار همسر و با پرداخت نفقه و ...) ⁴¹ همسر خود را نگه دارند یا با پرهیز از رجوع و در نتیجه انقضای عدّه، او را رها سازند؛⁴² البته دیدگاه دوم براساس برخی احادیث، «تسریح به احسان» را به طلاق سوم براساس حکم الهی، تفسیر کرده است که باز، مصداق احسان خواهد بود.⁴³

در آیاتی دیگر نیز سازگاری و مصالحه مردان با همسر خویش و چشم پوشی از برخی حقوق خود برای رفع اختلاف و حفظ زندگی زناشویی⁴⁴ از مصادیق احسان خوانده شده است. (نساء: 128) احسان در این آیه، بیشتر در پرهیز از حالت روانی حرص و آز مورد توجه است که زمینه صلح و سازش را از بین می‌برد. دادن متاع و مالی در خور و به قدر توان هر کس، به زنانی که پیش از آمیزش و تعیین مهر، طلاق داده می‌شوند، مصداقی از احسان مالی در حق برخی از زنان دیگر است (بقره: 236).

شماری دیگر از جلوه‌های احسان در این حوزه، با رویکرد غالب عاطفی، برای تلطیف روابط اجتماعی و تنش‌زدایی از آن مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند. پرهیزکاران با عنوان

کسانی که هنگام توان‌گری و تنگ دستی انفاق کرده و هنگام عصبانیت از دست دیگران، با فرو خوردن خشم خویش از خطای مردم در می‌گذرند، تعریف شده‌اند. (آل‌عمران: 4-133).

تناسب آموزش الهی و بهشتی به وسعت آسمان‌ها و زمین به عنوان پاداش و نشانه محبت خدا به نیکوکاران، با کارهای نیک یاد شده به صورت بازتابی از مهر و شفقت انسان با دیگران، قابل توجه است. در این آیات، پرهیزکاران به نیکوکاران تعریف شده‌اند. عفو و گذشت با توجه به تأثیر سازنده‌ای که در تألیف قلوب و تربیت نفوس دارد، حتی با افراد غیرخائن از اهل کتاب نیز سفارش و کار نیک خوانده شده است (مائده: 5، 13) در جای دیگر افراد کهن‌سال، که به سبب وضعیتی سنی و روحی خاص، نیازمند رعایت و تأمین عاطفی بیشتری هستند، مورد توجه قرار گرفته و دل‌سوزی به آنان با پرهیز از اقدامی که ضربه عاطفی به دنبال دارد، کار نیک معرفی شده است (یوسف: 78). این امر نشان می‌دهد که کار نیک یاد شده از مصادیق بدیهی و شناخته شده احسان و در نتیجه مورد انتظار از افراد نیکوکار است. ایجاد توافق بین دو طرف درگیری از مصادیق دیگری است که در برابر دیگران، احسان به شمار می‌رود (نساء: ۶۲، ۴).

تخصیص بخشی از درآمد و دارایی به اقشار نیازمند جامعه، جلوه دیگری از عواطف اجتماعی است که اسلام با قرار دادن آن در حوزه کارهای نیک، مؤمنان را بدان فرا می‌خواند. پرداخت زکات (لقمان: 2-4)، و حق سائل و محروم (ذاریات: 19)، از این جمله‌اند. چنان که در جای دیگر، مطلق صدقه، احسان خوانده شده است (قصص: 28، 76-77). عدم مسامحه و رعایت بایسته‌ها و شایسته‌ها در پرداخت خون‌بها، مصداق دیگری از احسان در حوزه روابط اجتماعی است (بقره: 178).

در شمار دیگری از آیات، پاره‌ای از عناوین عام، احسان به معنای انجام دادن کار نیک، معرفی شده‌اند که اغلب بر مصادیق کارهای نیکی که ذکر آن رفت، قابل تطبیق است. عمل صالح (نساء: 4، 124-125؛ لقمان: 22)، پرهیز از افساد در روی زمین (اعراف: 56)، پرهیز از گناهان بزرگ و کارهای زشت (نجم: 31-32؛ نحل: 90) و نیز شکیبایی در برابر ناملايمات زندگی (یوسف: 15 - 22 و 90) از این قبیل هستند.

2. نیکی به دیگران: احسان به این معنا هر چند در مصادیق احسان به معنای انجام دادن کار نیک هم به چشم می‌خورد، اما کاربرد متمایزی از آن دارد؛ زیرا از آنجا که در پاره‌ای از

مصادیق آن، فواید احسان، بیش از فرد نیکوکار، متوجه افرادی است که نیکی به آنان به سبب وضع خاصی که دارند، سفارش شده است و در مواردی نیز هیچ منفعتی برای نیکی کننده نداشته و نیازی از وی تأمین نمی‌کند. این معنا در ارتباط خدا با انسان، انسان با دیگران و خود به چشم می‌خورد.

الف. نیکی خدا به بندگانش: قرآن برای نیکی خدا به بندگانش، افزون بر دنیا و در زمینه نیازهای روانی و مادی، در آخرت نیز مصادیقی را آورده است. در قرآن حضرت یوسف علیه السلام خداوند را عامل رهایی خویش از زندان و آورنده خانواده‌اش از بادیه به مصر معرفی کرده، آن را نیکی خدا به خود می‌خواند (یوسف: 100). آمدن خاندان یعقوب، به سبب جایگزینی زندگی در مصر به جای بادیه نشینی، رهایی آنان از خشک سالی و نیز قحطی به دنبال مرگ احشام، همچنین پایان دادن به جدایی یوسف علیه السلام و خانواده‌اش، نیکی خدا به وی خوانده شده است.⁴⁵

گاهی ثروت و دارایی نیز مصداق نیکی خدا به انسان دانسته شده است. قرآن در کنار گزارش از گنج شایان قارون (قصص: 28، 76)، آن را از زبان بنی اسرائیل، احسان خدا به وی می‌خواند (قصص: 28). در سوره الرحمن، ضمن بیان شماری از نعمت‌های بهشتی برای خدا ترسان، از اینکه پاداش نیکی جز نیکی چیز دیگری نیست، سخن گفته شده است (الرحمن: 58-46). بنابر ظاهر آیه و نیز قرینه آیات پیشین، نعمت‌های یاد شده، مصداق نیکی خداوند است که به صورت پاداش کارهای نیک خدا ترسان در دنیا، برای آنان مهیا شده است. ساختار پرسشی آیه، بدیهی بودن قاعده نیکی در برابر نیکی و اطلاق آیه، کلی بودن آن را حتی درباره کافران نیز می‌رساند.⁴⁶ همچنین رزق بهشت و جاودانگی در آن، مصداق دیگری از احسان خدا به کسانی یاد شده است که اهل ایمان و عمل صالح هستند (طلاق: 11).

ب. نیکی کردن انسان به دیگران: در پاره‌ای از آیات، نیکی در عواطف، گفتار و رفتار به افراد خاصی از جامعه، که توجه بیش‌تری را می‌طلبند، همراه با تأکید بیش‌تر به برخی از آنان به چشم می‌خورد. در این میان، نیکی به پدر و مادر، به سبب اینکه دست کم بیش از ده بار و به طور معمول پس از توحید به آن سفارش شده است، (بقره: 83؛ نساء: 4، 36؛ انعام: 6، 151 و ...)، جایگاه ویژه‌ای دارد. در آیات 23 - 24 سوره اسراء، بر روا نداشتن

کمترین اهانت به پدر و مادر،⁴⁷ گفتار نرم، نیکو و سنجیده، نهایت فروتنی از سر مهر و شفقت، و نه از سر ناچاری، طلب آموزش و رحمت الهی و نیز کمک مالی به صورت مصادیق نیکی به پدر و مادر، به ویژه در اوان پیری، تأکید شده است.⁴⁸ (نساء: 36)

در سوره احقاف بر رنج‌های مادر در دوران بارداری، زایمان، شیردهی و کودکی فرزند به صورت عاملی که نیکی به وی را می‌طلبد، تصریح شده است (احقاف: 15). این آیه بیان می‌کند که باید به مادر بیش از پدر نیکی کرد. در آیاتی که به نیکی به پدر و مادر سفارش شده، از پاداش آن و نیز نیکوکار بودن فرزند به سبب آن، سخنی نیامده است. این امر به این دلیل است که احسان یاد شده در برابر زحمات و رنج‌های پدر و مادر است و نباید انتظار پاداش و ستایش داشت.

فروتنی و کمک مالی به خویشان، یتیمان، بیچارگان، همسایگان دور و نزدیک، دوست هم نشین، در راه ماندگان، بردگان و پرهیز از خودپسندی، فخرفروشی و بخل ورزی با آنان از مصادیق دیگر نیکی به دیگران است. (نساء: 36 - 37)، همچنین روشن است که نوع و اهمّیت نیکی به هر یک از گروه‌های یاد شده در مقایسه با دیگری متفاوت است (بقره: 83). ج. نیکی کردن انسان به خود: از منظر قرآن کریم، انسان پاداش و کیفر و دیگر پیامدهای عقاید، عواطف، گفتار و رفتارهای خوب و بد خویش را در دنیا و آخرت می‌بیند (نجم: 31؛ بینه: 6 - 8؛ زلزله: 7 - 8). از این رو، انجام هرگونه کار نیک از سوی انسان را نیکی به خود او می‌خوانند: (اسراء: 7)؛ بنابراین، انجام کارهای نیک یاد شده، مصداق نیکی انسان به خود نیز به شمار می‌رود.

3. انجام دادن شایسته کاری در شکل کامل آن: قرآن این معنا را که متناسب با هر موردی متفاوت است، بیش‌تر به صورت یکی از صفات فعل الهی به کار برده است. در آیه 7 سجده آفرینش همه مخلوقات، و در آیه 64 غافر و 3 تغابن، آفرینش انسان، نیکو و در کامل‌ترین شکل آن معرفی شده است. همچنین در مواردی هم که از خدا با وصف «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» یاد می‌شود، همین معنا مقصود است: (مؤمنون: 14؛ صافات: 125). درباره «خلقت احسن» هر چند مفسران وجوهی متفاوت و در عین حال قابل جمع ذکر کرده‌اند،⁴⁹ مقصود از آن را چنان که برخی مفسران نیز تصریح دارند،⁵⁰ خود قرآن دست کم درباره انسان بیان کرده است. (مؤمنون: 12-14). در این آیه، ستایش خداوند با آوردن،

«فاء» تفریع و پس از بیان مراحل گوناگون آفرینش انسان نشان می‌دهد که آفرینش به گونه‌ای که در آیه آمده، وجه «خلقت احسن» انسان و «احسن الخالقین» بودن خداوند است. شأن نزولی که درباره آیه 93 سوره انعام، گزارش شده، مؤید این معنا است.⁵¹

در سوره یوسف نیز احسان به معنای انجام دادن شایسته و به نحو احسن یک کار، به خدا نسبت داده شده است. (یوسف: 23) در این آیه، یوسف علیه السلام ناز و نعمتی را که در خانه عزیز مصر داشت، جایگاه نیکو و گرمی داشتی می‌خواند که خداوند به وی ارزانی کرده است. برخلاف آنچه بیشتر مفسران⁵² گفته‌اند، قراین جدی نشان می‌دهد که مقصود از «ربی» نمی‌تواند عزیز مصر باشد؛⁵³ البته در هر دو صورت، احسان به یک معنا خواهد بود. احسان به معنای انجام دادن نیکوی یک کار، فقط در یک مورد، آن هم درباره ایمان و عمل صالح به انسان نسبت داده شده است (کهف: 18).

این نکته می‌تواند از این جهت باشد که انسان به سبب فقدان احاطه علمی به جوانب گوناگون یک رفتار، از جمله پیامدهای دنیایی و آخرتی آن، نمی‌تواند بدون هدایت الهی، نیک یا بد بودن آن را تشخیص، و در نتیجه، در کامل‌ترین و شایسته‌ترین شکل، انجامش دهد. (هود: 7؛ فصلت: 33).

نتیجه گیری

احسان از آموزه های پرسابقه و حیانی و پر دامنه قرآنی است. به سبب خلط میان معانی مختلف و بی‌توجهی به بخشی از مصادیق و مولفه‌های معنایی احسان، اغلب تعاریف ارائه شده برای آن جامع و مانع نیستند. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که احسان متناسب با چگونگی کاربرد آن، در سه معنای «انجام کار نیک»، «نیکی کردن به دیگری» و «انجام کاری به شکل کامل و بهترین شکل آن» به کار رفته است. دو معنای نخست با مصادیق گوناگون درباره روابط مختلف انسان با خدا، خود و دیگران به کار رفته، ولی مفهوم اخیر فقط درباره خداوند به کار رفته است. بررسی مفهوم و مصادیق گوناگون احسان، از یک سو نشان می‌دهد که این مفهوم نسبت این همانی با مفاهیم قرآنی تقوا، ایمان و عمل صالح، حسنه و نسبت تقابل با مفاهیم کفر، تکذیب آیات الهی، ظلم و تعدی از حدود الهی دارد. از سوی دیگر قرآن کریم با توجه به آشنایی کامل عرب عصر نزول با مفهوم احسان، آن را که بیشتر در قلمرو روابط انسانی به کار می‌رفت، به حوزه معنایی نسبتاً جدیدی

آورده است. مفهوم یاد شده هر چند صبغه غالب اخلاقی دارد، اما قلمرو معنای قرآنی آن، افزون بر چارچوب کلی اعتقادی، با ترسیم نظامی از ارزش‌های اساسی اسلام که در هم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند، شاکله عاطفی، رفتاری و گفتاری مؤمنان را در حوزه‌های گوناگون ارتباط با خدا، خود، دیگران، دین و بیگانگان به تصویر کشیده است و یک مفهوم چند بعدی است.



پی‌نوشت‌ها

1. محمد بن احمد سرخسی، المبسوط، ج 5، ص 46-47 و 190-201؛ ابن قدامه، المعنی، ج 7، ص 433، ج 8، ص 48 و ج 10، ص 460.
2. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 2، ص 20؛ شهید اول، الدروس، ج 3، ص 181؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 20، ص 291 و ج 21، ص 24 و 180.
3. برگرفته از آیات 92-93 سورة توبه.
4. حسین مراغی، العناوین الفقهیه، ج 2، ص 473؛ محمد علی انصاری، الموسوعه الفقهیه المیسره، ج 1، ص 323-327؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج 2، ص 251-279.
5. احمد بن حسین بیهقی، شعب الایمان، ج 7، ص 501؛ محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج 2، ص 793-799؛ احمد شرباصی، موسوعه اخلاق القرآن، ج 1، ص 43-53.
6. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص 615؛ محمد بن حمزه فناری، مصباح الانس، ص 23-22 و 55؛ ابن ترکه اصفهانی، تمهید القواعد، ج 1، ص 154-151 و 160-162.
7. احمد بن خلیل فراهیدی، ترتیب العین، ص 180؛ احمد بن فارس، مقایس اللغه، ج 2، ص 58؛ حسن مصطفوی، التحقیق، ج 2، ص 221-222، «حسن».
8. ابن درید، جمهره اللغه، ج 1، ص 535؛ همو، مقایس اللغه، ج 2، ص 58؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج 5، ص 2099، «حسن».
9. مجد الدین فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج 2، ص 1563؛ زبیدی حنفی، تاج العروس، ج 18، ص 140؛ شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج 1، ص 649، «حسن».
10. راغب اصفهانی، مفردات، ص 236-237؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 3، ص 178-179؛ حسن مصطفوی، التحقیق، ج 2، ص 221-222، «حسن».
11. راغب اصفهانی، همان، ص 236؛ محمد بن یعقوب فیروز آبادی، بصائر ذوی التمییز، ج 2، ص 67؛ توشیهیکو ایزتسو، مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن، ص 278-280.
12. احمد بن فارس، مقایس اللغه، ج 2، ص 58؛ مجدالدین فیروز آبادی، همان، ج 2، ص 1564؛ ابن منظور، همان، ج 3، ص 179، «حسن».
13. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج 5، ص 2099؛ ابن منظور، همان، ج 3، ص 178-179؛ احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ص 136.
14. راغب اصفهانی، همان، ص 114، 236 و 815؛ ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص 23 و 548.
15. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج 3، ص 14؛ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 20، ص 124 و 202.
16. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج 1، ص 926.
17. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج 5، ص 419؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 516؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 279.
18. محمد بن حسن طوسی، همان، ج 2، ص 153 و ج 4، ص 426 و ج 6، ص 189.

19. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 248.
20. سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 4، ص 20 و ج 12، ص 332.
21. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج 16، ص 48.
22. محمد بن حسن طوسی، همان، ج 1، ص 267؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 515.
23. محمد بن جریر طبری، همان، ج 14، ص 214؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 6، ص 586؛ احمد شرباصی، موسوعة اخلاق القرآن، ج 1، ص 43.
24. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 6، ص 587؛ ابو عبدالله قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 10، ص 110؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 604-605.
25. سعید بن هبة الله راوندی، فقه القرآن، ج 1، ص 213؛ هادی سبزواری، شرح الاسماء، ج 1، ص 314؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 1، ص 95.
26. همو، همان، ج 1، ص 258.
27. محمد بن جریر طبری، همان، ج 7، ص 9؛ محمد بن حسن طوسی، همان، ج 4، ص 5-4؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 3، ص 205.
28. محمد بن جریر طبری، همان، ج 7، ص 11؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 3، ص 363؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 6، ص 82.
29. محمد بن جریر طبری، همان، ج 7، ص 11؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 3، ص 363؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 6، ص 82.
30. محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 426؛ محمد بن حسن الطوسی، همان، ج 1، ص 262؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 247.
31. محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 427؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 247.
32. محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 428؛ محمد بن حسن طوسی، همان، ج 1، ص 263؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 247.
33. محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 432؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 248.
34. محمد بن جریر طبری، همان، ج 9، ص 121؛ محمد بن حسن طوسی، لتیان، ج 1، ص 266.
35. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 854-855؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 4، ص 41؛ جمال الدین جوزی، زاد المسیر، ج 1، ص 472.
36. محمد بن جریر طبری، همان، ج 4، ص 162؛ محمد بن حسن طوسی، همان، ج 3، ص 13؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 855.
37. همان.
38. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 8، ص 458؛ ابو عبدالله قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 13، ص 242؛ سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 14، ص 411.

39. محمد بن حسن طوسی، همان، ج 8، ص 226؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 8، ص 458؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 16، ص 152.
40. محمد بن جریر طبری، همان، ج 2، ص 618؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 578؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 279.
41. محمد بن جریر طبری، همان، ج 2، ص 619؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 117؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 578.
42. محمد بن جریر طبری، همان، ج 2، ص 619؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 578؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 2، ص 233.
43. محمد بن جریر طبری، همان، ج 2، ص 621؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 116-117؛ محمد بن حسن طوسی، همان، ج 2، ص 248.
44. محمد بن جریر طبری، همان، ج 5، ص 412-419؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 5، ص 184؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 5، ص 100.
45. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 5، ص 406؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 11، ص 247.
46. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 1، ص 261؛ محمدبن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 30، ص 377- سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 1، ص 386 و ج 19، ص 113.
47. محمد بن جریر طبری، همان، همان، ج 1، ص 550؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 6، ص 630-631؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 13، ص 98.
48. محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 550؛ احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج 3، ص 291.
49. محمد بن جریر طبری، همان، ج 3، ص 307-308؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 10، ص 448، 620، 683 و 775-776؛ زادالمسیر، ج 8، ص 281.
50. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 251-252.
51. علی بن احمد واحدی، اسباب النزول، ص 148؛ ابوعبدالله قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 7، ص 27-28؛ اسماعیل ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 251-252.
52. محمد بن جریر طبری، همان، ج 12، ص 238؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 5، ص 341؛ ابوعبدالله قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 9، ص 109.
53. سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج 11، ص 125.

منابع

- الجصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، به کوشش صدقی محمد جمیل، مکه المکرمه، المكتبة التجارية، بی تا.
- الغزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط سرخسی*، بیروت، دارالمعرفة، 1406ق.
- ابن قدامه، *المغنی والشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- محقق حلی، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، اعلمی، 1389ش.
- مراغی، حسین، *العناوین الفقهیه*، قم، نشر اسلامی، 1417ق.
- انصاری، محمد علی، *الموسوعه الفقهیه المیسره*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، 1415ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، چ دوم، بی جا، بی تا، بی تا.
- الشریاضی، احمد، *موسوعه اخلاق القرآن*، چ سوم، بیروت، دارالرائد العربی، 1407ق.
- فناری، محمد بن حمزه، *مصباح الانس*، به کوشش محمد خواجوی، تهران، مولی، 1416.
- احمد بن فارس، *مقایس اللغة*، به کوشش عبد السلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1404ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحیط*، به کوشش محمد المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1417ق.
- راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، 1412ق.
- ایزنسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، 1378ش.
- ابن منظور، *لسان العرب*، به کوشش علی شیری، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق.
- احمد بن محمد فیومی، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره، 1405ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، چ سوم، بیروت، اعلمی، افسست، قم اسلامی، 1393ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، 1373ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفة، افسست، تهران، ناصر خسرو، 1406ق.
- راوندی، سعید بن هبه الله، *فقه القرآن*، به کوشش سید احمد حسینی، چ دوم، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1405ق.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول*، به کوشش ایمن صالح شعبان، قاهره، دارالحدیث، بی تا.
- الشرتونی اللبانی، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، تهران، دارالاسوه، 1416ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز*، بیروت، المكتبة العلمیه، بی تا.
- الحنفی، زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، 1414ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، به کوشش محمد حسن بکایی، قم، اسلامی، 1414ق.
- الدمشقی، اسماعیل ابن کنیر، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش یوسف مرعشلی، چ سوم، بیروت، دارالمعرفة، 1409ق.

- العیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، به کوشش رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- فخر الرازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، چ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق؛
- ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین، *تمهید القواعد*، به کوشش جلال الدین آشتیانی، سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- طبری، محمد ابن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، ابو عبدالله، *الجامع لاحکام القرآن*، چ پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابن درید، جمهره اللغه، به کوشش رمزی بعلبکی، بیروت، دار العم للملايين، ۱۹۸۷م.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. شهید اول، *الدروس الشرعیه*، قم، اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ابوهلال عسکری، *الفروق اللغویه*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش محمدحسین عرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- الجوزی، جمال الدین، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، چ چهارم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- حلی، جعفر بن الحسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، اعلمی، ۱۳۸۹.
- سبزواری، هادی، *شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر*، به کوشش حبیبی، چ دوم، تهران، دانشگاه، ۱۳۷۵ش.
- قیصری، شرح *فصوص الحکم*، به کوشش آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، *شعب الایمان*، به کوشش محمد سعید بن بسیونی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، به کوشش عبدالغفور العطار، قاهره، ۱۳۷۶ق.